

صهیونیسم

پروتکل های رهبران یهود برای تسخیر جهان

مقدمه

آیا تا به حال چیزی در مورد پروتکل های یهود شنیده اید؟ اینها ظاهراً همان نقشه های دقیق و حساب شده یهودیان صهیونیست است که برای تسخیر جهان پایه ریزی کرده اند.

یکی از اصلی ترین موضوعاتی که این پروتکل ها روی آن پافشاری دارند این است که جوانان مسلمان و مسیحی را از اعتقادات و آرمان های دینی خود دور کنند به طوری که با تضعیف اعتقادات جوانان مسلمان، حکومت های اسلامی، دیگر نیرویی برای مبارزه با یهودیان نداشته و بنابراین به راحتی از پای در آیند و همین طور با به فساد کشاندن جوانان مسیحی و سرگرمی آنها به شهوت رانی و هواهای نفسانی خود، حکومت هایی که بر کشورهای مسیحی حاکم هستند، نیز به راحتی به تسخیر یهودیان در آیند.

این پروتکل ها از مدتها پیش طراحی شده اند و در حال اجرا هستند و اینکه چرا هم اکنون در اختیار ما هستند به دلیل اشتباهی بود که یهودیان صهیونیست در سال ۱۸۹۷ مرتکب شدند و کنفرانس مخفی آن ها در شهر بال سوئیس لو می رود و این پروتکل ها به دست پلیس مخفی تزار روس می افتد

اما با این حال باز هم اجرای آنها ادامه دارد و مدت زمان به نتیجه رسیدن این پروتکل ها بیش از صد سال تخمین زده شده است و بنابراین در حال حاضر نیز در حال اجرا می باشد.

حال ما برای آگاهی هر چه بیشتر شما جوانان متدین و متعهد و وفادار به اسلام به برخی از این پروتکل ها در شماره های بعدی اشاره خواهیم کرد که امید است که با هوشیاری شما جوانان مسلمان کشور عزیزمان ایران و با استعانت از خداوند متعال بتوانیم به گونه ای هر چند محدود به مبارزه با این پروتکل ها بپردازیم.

این شماره مقدماتی را در مورد این پروتکل ها مطرح می کنیم و ان شاء الله... در شماره های بعدی متن پروتکل ها را چاپ خواهیم کرد.

پروتکل های رهبران یهود برای تسخیر جهان

۱- واژه « پروتکل » معانی مختلفی دارد از جمله: پیش نویس قرارداد، معاهده و یا سند رسمی که بین دو یا چند دولت امضاء می شود. اما در اینجا به مفهوم تصمیمات و فرمول‌هایی است که از سوی جمعی از متفکران، استراتژیست‌ها و خاخام‌های یهودی به منظور تسخیر عالم طراحی شده است به نوشته محقق برجسته و مبارز فلسطینی «عجاج نویهض» :

« پروتکل‌ها برنامه‌هایی هستند که سرمایه‌داران و اقتصاددانان (متفکران و علمای) یهود برای ویران کردن بنای مسیحیت، قلمرو پاپ و دست آخر اسلام، آنها را تنظیم کرده اند. یهودیان صهیونیست معتقدند که بعد از این ویرانی که به گفته اصحاب پروتکل‌ها طی صد سال انجام خواهد شد. آنها بر جهان استیلا خواهند یافت و سلطنتی یهودی- داودی برقرار خواهند کرد که با تدابیر و امکانات خود به یهودیان - با آن که اقلیتی ناچیز هستند، امکان خواهد داد تا بر تمام جهان مستبدانه حکومت کنند و هیچ دینی، نه مسیحیت و نه اسلام، در کنار آیین یهودی- داودی باقی نخواهند ماند.»

۲- متن پروتکل‌ها به منظور قرائت در چند جلسه کنفرانس برای بحث و تصمیم‌گیری و تایید نهایی آماده شده بود که پلیس مخفی تزار روس به کنفرانس مزبور به ریاست تئودور هرتزل در شهر بال سوئیس برگزار شده بود، (سال ۱۸۹۷ میلادی) هجوم آورد و اوراق آنها را به تاراج برد.

۳- پروتکل‌ها در سال ۱۹۰۵ میلادی توسط نویسنده‌ای روس به نام سرگئی نیلوس (از روحانیون و علمای مسیحی) از زبان عبری (و یا فرانسوی) به زبان روسی ترجمه شد و در سال ۱۹۰۶ وارد کتابخانه بریتیش میوزیوم لندن شد.

۴- ویکتور مارسدن، روزنامه نگار بریتانیایی که برای روزنامه انگلیسی مورنینگ پست در روسیه کار می‌کرد، این پروتکل‌ها را در سال ۱۹۱۷ به زبان انگلیسی ترجمه کرد.

- هنری فورد (بنیانگذار شرکت اتومبیل سازی فورد آمریکا) پروتکل‌ها را در سال ۱۹۲۰ به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه ای که به خود او تعلق داشت، به چاپ رساند. هدف او این بود که ملت آمریکا را از خطر شکل‌گیری امپراتوری یهود در این کشور آگاه سازد. فورد، پروتکل‌های دانشوران صهیون را برنامه اصلی یهود برای تسلط بر جهان می‌دانست.

هنری فورد در گفت و گویی که روز هفدهم فوریه ۱۹۲۱ در « نیویورک ورلد » به چاپ رسید، دعوی خود را علیه « پروتکل‌های صهیون » چنین بیان کرد: تنها نکته ای که علاقمندم درباره پروتکل‌ها بگویم این است که آنها با آنچه در حال وقوع است، تطبیق می‌کنند. از طرح پروتکل‌ها شانزده سال می‌گذرد و آنها تاکنون با شرایط جهانی منطبق بوده‌اند.

فورد هنگامی این نکته را بیان داشت که رهبران یهود و مطبوعات یهودی در آمریکا علیه او جنجال به پا کرده و فریاد اعتراض سر داده بودند. هنری فورد پس از تحمل فشار و مشقت که تنها یهودیت سازمان یافته از عهده طراحی و اعمال آن برمی آید، بالاخره ناچار شد در ۳۰ ژوئن سال ۱۹۲۷ در نامه‌ای خطاب به «لوئیس مارشال» رهبر وقت «انجمن یهودیان آمریکا» رسماً از یهود عذرخواهی کند. البته فورد نه در عذرخواهی خود و نه پس از آن، هیچ گاه صدق پروتکل‌ها و تحلیل‌های منتشره پیرامون آنها را تکذیب نکرد.

۶- مفاد بعضی از موارد پروتکل‌ها ظاهراً متناقض به نظر می‌آید. برای مثال جایی توصیه به ترویج تئوری «آزادیخواهی» می‌شود و در جای دیگر گفته می‌شود که با قدرت با هر گونه «آزادی» مخالفت خواهیم کرد در این مورد باید توجه داشت که این دستورالعمل‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته مربوط به طرح‌ها و برنامه‌هایی است که یهود قبل از برپایی حکومت مجانی خود برای نابودی کشورها و دولت‌ها به اجرا در می‌آورد و دسته دیگر مربوط به برنامه‌هایی است که بعد از استقرار حکومت جهانی یهود، قرار است به اجرا درآیند. بنابراین آنجا که سخن از ترویج «آزادیخواهی» و یا «آزادی مطبوعات» است، مربوط به برنامه‌ای است که از رهگذر آن، کشورها، دولت‌ها و ملت‌ها را دچار فساد و از هم پاشیدگی می‌کند اما آنجا که سخن از مبارزه با «آزادی» است، مربوط به زمانی است که حکومت جهانی یهود برپا شده و برای استقرار و صلابت خود، هر گونه صدای مخالفی را خفه می‌کند.

۷- نمی‌توان نتیجه گرفت که آمار یهودیان دنیا با آنچه در پروتکل‌ها ذکر شده است موافقت و همسویی دارند. چه بسا یهودیانی که خود تحت ستم و استثمار سرمایه‌داران بزرگ یهودی و خاخام‌های همسو با این سرمایه‌داران باشند و یا از سر ناآگاهی و فریب، آلت دست آنان شده باشند که ضروری است این دسته از یهودیان نیز نسبت به خطر یهودیت پیوند خورده با صهیونیسم، هشیار و بیدار شوند.

صهیونیسم از نگاه صهیونیست‌ها ...

صهیون در زبان عبری، به معنای پر آفتاب و نیز نام کوهی در جنوب غربی بیت‌المقدس است. کوه صهیون زادگاه و آرامگاه داود پیامبر(ع) و جایگاه سلیمان (ع) بود. گاه این واژه نزد یهودیان به معنای شهر قدس، شهر برگزیده و شهر مقدس آسمانی به کار می‌رود؛ ولی در متون دینی یهود، صهیون به آرمان و آرزوی ملت یهود برای بازگشت به سرزمین داود(ع) و سلیمان(ع) و تجدید

دولت یهود اشاره دارد؛ به عبارت دیگر صهیون برای یهود، سمبل رهایی از ظلم، تشکیل حکومت مستقل و فرمانروایی بر جهان است؛ از این رو یهودیان خود را فرزندان صهیون می‌دانند.

صهیونیسم به جنبشی گفته می‌شود که خواهان مهاجرت و بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و تشکیل دولت یهود است. صهیونیسم مانند شوونیسم (ناسیونالیسم افراطی) است که با خوار شمردن ملت‌ها و نژادهای دیگر و با غلو در برتری خود، در پی دستیابی به قدرت سیاسی است. این جنبش در نیمه نخست قرن سیزدهم ش. / نیمه دوم قرن نوزدهم م. در اروپا پا به عرصه حیات گذاشت؛ ولی واژه صهیونیسم، نخستین بار از سوی «تئودور هرتزل» به کار رفت و سپس «ناحوم ساکولو» — مؤرخ صهیونیست — در کتاب «تاریخ صهیونیست» از آن سخن گفت.

صهیونیسم فقط دارای ابعاد و معانی سیاسی (صهیونیسم سیاسی) نیست؛ بلکه ابعاد و معانی دیگری همچون: صهیونیسم کارگری، فرهنگی، دموکراتیک، رادیکال و توسعه طلب را نیز دربرمی‌گیرد.

صهیونیسم فقط دارای ابعاد و معانی سیاسی (صهیونیسم سیاسی) نیست؛ بلکه ابعاد و معانی دیگری همچون: صهیونیسم کارگری، فرهنگی، دموکراتیک، رادیکال و توسعه طلب را نیز دربرمی‌گیرد. مشهورترین تقسیم صهیونیسم، طبقه‌بندی آن به دو بخش سیاسی و فرهنگی (دینی) است. صهیونیسم سیاسی خواهان بازگشت یهودیان به فلسطین است که با تدوین کتاب «دولت یهود» از سوی هرتزل در ۱۲۶۳ ش. / ۱۸۹۴ م. زاده شد؛ اما صهیونیسم فرهنگی، مخالف مهاجرت یهودیان در قرن چهاردهم ش. / ۲۰ م. به فلسطین است؛ زیرا در انتظار انسان رهایی‌بخش در آخرالزمان نشسته است تا یهودیان و تمام ادیان را به سرزمین ابراهیم (ع) و موسی (ع) یا سرزمین نجات بازگرداند.

صهیونیسم به دینی و غیردینی نیز تقسیم می‌شود. صهیونیسم دینی، اندیشه‌ای است که اعتقاد دارد بازگشت به سرزمین موعود، در زمانی که پروردگار مشخص کرده است و به شیوه‌ای که او تعیین می‌کند، انجام خواهد شد و این کار به دست بشر انجام‌پذیر نیست. پیروان این اندیشه، گروهی یهودی (صهیونیسم) و شماری عیسوی (صهیونیسم مسیحی) هستند. در مقابل، در صهیونیسم غیردینی و غیریهودی، کسانی جای دارند که با تکیه بر استدلال‌های تاریخی، سیاسی و علمی به اسکان یهودیان در فلسطین مشروعیت می‌بخشند، این همان صهیونیسم لاییک (غیردینی) است که تنها مفاهیم سیاسی خویش را به زبان دین بیان می‌کند؛ بنابراین صهیونیسم همواره به معنای یهودیت نیست؛ بلکه گاه به مفهوم حرکتی برای غیریهودی کردن یهودیت نیز به کار

می‌رود.

صهیونیست‌ها مدعی‌اند که صهیونیسم، پاسخی به یهودآزاری است. به عقیده آن‌ها، دولت‌ها و ملت‌ها به بیماری علاج‌ناپذیر یهودستیزی دچار شده‌اند؛ بنابراین یهودیان را در هر کجا باشند، عنصر بیگانه به حساب می‌آورند و آنان را در آشکار و پنهان آزار می‌دهند. «حیم وایزمن» (متوفی ۱۳۳۱ ش. / ۱۹۵۲ م.) در این باره می‌گوید:

«ضدیت با یهود، میکروبی است (که) هر غیریهودی هر کجا... باشد و هر چند که خود منکر باشد، بدان آلوده است.»

به بیان دیگر، آنان یهودستیزی را بلایی ازلی و ابدی می‌دانند که تنها در پناه یک دولت یهودی می‌توان از آن رهایی یافت. صهیونیست‌ها به نمونه‌های بسیاری از یهودآزاری در طول تاریخ اشاره می‌کنند. از نظر آنان، یهودآزاری با شکست دولت یهودی اسرائیل و جهودا (یهودا)، به ترتیب در ۷۲۱ و ۵۸۶ ق.م. از سوی آشوریان و بابلیان آغاز، در نتیجه با پراکنده شدن یهودیان به نقاط دیگر جهان ادامه یافت و به تدریج روند رو به رشدی به خود گرفت؛ به گونه‌ای که نقطه اوج آن در آلمان هیتلری به چشم می‌خورد. در این دوره طولانی، یهودیان در امپراتوری روم، کشور لهستان، روسیه تزاری و... بارها سرکوب و شکنجه شدند و تنها در سال ۷۷۰ ش. / ۱۳۹۱ م. هفتاد هزار نفر به دلیل نپذیرفتن دین مسیح (ع) در اسپانیا جان خود را از دست دادند. افزون بر آن، یهودیان همواره از حق مالکیت در برخی از مناطق جهان و نیز اشتغال در برخی حرفه‌ها محروم بوده و اغلب در «گتو»ها به سر برده‌اند.

صهیونیست‌ها مدعی‌اند که صهیونیسم، پاسخی به یهودآزاری است. به عقیده آن‌ها، دولت‌ها و ملت‌ها به بیماری علاج‌ناپذیر یهودستیزی دچار شده‌اند؛ بنابراین یهودیان را در هر کجا باشند، عنصر بیگانه به حساب می‌آورند و آنان را در آشکار و پنهان آزار می‌دهند.

البته این ادعاهای صهیونیسم به هیچ وجه قابل اثبات نیست؛ زیرا نخست آن که برخی نمونه‌های تاریخی یهودآزاری مانند آن چه صهیونیست‌ها درباره یهودسوزی در آلمان مطرح می‌کنند، بیش از حد بزرگ شده‌است. صهیونیست‌ها در این زمینه، با سلطه‌ای که بر ابزارهای تبلیغی جهان و به کارگیری آن دارند، به مظلوم‌نمایی پرداخته‌اند. دوم آن که برخی قصه‌های یهودآزاری ساخته و پرداخته یهودیان و صهیونیست‌ها است. با این هدف که به روند مهاجرت یهودیان به فلسطین و تأسیس یک دولت یهودی شتاب بخشند. «دیوید بن گوریون» (متوفی ۱۳۵۲ ش. / ۱۹۷۲ م.) اعتراف می‌کند:

اگر قدرت داشتیم، عده‌ای یهودی را به کشورهای مختلف می‌فرستادم تا یهودآزاری را تماماً به وجود آورند.

شواهد دیگری بر نادرستی ادعاهای صهیونیسم در این باره وجود دارد؛ از جمله:

۱. مهاجرت و پراکندگی یهودیان، اغلب به دلخواه آنان و با هدف اقتصادی به سوی پروتکتوریته‌ترین سرزمین‌ها صورت گرفته است.
۲. یهودیان همواره در پهنه‌ای گسترده از خاک امپراتوری عثمانی در صلح و آرامش می‌زیسته‌اند.
۳. یهودیان در بریتانیا، فرانسه و آلمان قرون وسطا مورد آزار نبوده‌اند؛ حتی پس از عصر نوزایی، وضع اجتماعی آنان بهبود یافت.
۴. رنج و دردی که میلیون‌ها برده آفریقایی سیاه‌پوست در انتقال و اسکان اجباری به غرب متحمل شده‌اند، بیش از رنج و دردی است که بر یهودیان وارد آمده است. جالب این که صاحبان برخی از کشتی‌های حامل بردگان، سوداگران و بانکداران یهودی بوده‌اند.

۵. وقوع یهودآزاری را در حد پایینی می‌توان پذیرفت که آن هم به ویژگی‌های فردی و اجتماعی یهودیان مانند جمع‌گریزی و اشتغال در مشاغل غیرمولد، چون رباخواری باز می‌گردد و نیز ریشه در منازعه دایمی کلیسا و کنیسه دارد. به هر روی، نقش یهودآزاری ساختگی در تولد صهیونیسم آن‌چنان بزرگ بود که هر متصل آن را موهبت الاهی نامید. اگر صهیونیسم محصول یهودآزاری است، پس چرا صهیونیسم به نوعی یهودآزاری از راه تبعیض بین یهودیان سفاردی و اشکنازی مبدل شده است؛ پرسشی که صهیونیست هم‌چنان آن را بی‌پاسخ گذاشته است.

۱. تئودور هرتزل، بنیانگذار صهیونیسم (THEODOR HERZEL) به شکل‌های گوناگون همچون: تئودور هرتزل، هرزل، هرتسل و... نوشته می‌شود، ولی معمولاً آن را به صورت «هرتزل» می‌نگارند.

۲. ناحوم ساکولو (NAHUM SOKOLOW) مورخ صهیونیستی است.

۳. المسیری، عبدالوهاب، «صهیونیسم»، ترجمه لواء رودباری، ص ۷ / حمید احمدی، «ریشه‌های بحران در خاورمیانه»، ص ۳،

علی آقابخشی، همان، ص ۴۲۳، ب. پراهی. «فریب‌خوردگان صهیونیسم» ترجمه ابوالقاسم سری، ص ۲۷.

۴. انسان‌رهایی‌بخش را در زبان عبری «ما شیاح» می‌گویند.

۵. احمدی، حمید، پیشین، ص ۳، روزه گارودی، «پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی»، ترجمه نسرين حکمی، ص ۵، عبدالوهاب

المسیری، همان، ص ۸.

۶. هر کسی که خواهان مهارت یهودیان جهان به فلسطین باشد، صهیونیست است، خواه یهودی باشد یا نباشد؛ بنابراین هر

یهودی، صهیونیست نیست و به عکس، برخی صهیونیست‌ها غیر یهودی‌اند.

۷. المسیری، عبدالوهاب، همان، ص ۷-۱۴، عادل توفیق عطاری، «تعلیم و تربیت صهیونیستی»، ترجمه مجتبی بردبار، ص ۵۰، روژه گارودی، «تاریخ یک ارتداد، اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل»، ترجمه مجید شریف، ص ۲۳.

۸. معادل لاتین یهودآزاری یا یهودستیزی ANTI-SEMITISM است.

۹. «حیم» یا «حیشم» یا «چیم وایزمن» (CHAIM WEIZMAN) پس از هر متصل، جامعه صهیونیستی را برای نیل به تأسیس اسرائیل رهبری کرد.

۱۰. ایوانف، یوری، «صهیونیسم»، ترجمه ابراهیم یونسی، ص ۷۴ — ۷۱، عبدالوهاب المسیری، همان، ص ۳۶.

۱۱. نام دولت دیگر یهودی، یهودا (= یهوذا) بود.

۱۲. «گتو GHETTO» در گذشته به محله‌ای در یک شهر گفته می‌شد که یهودیان به اقامت در آن مجبور بوده‌اند.

۱۳. دراسدل، آلسدایر و جرالدا اچ. بلیک، «جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا»، ترجمه درّه میرحیدر، ص ۳۶۱.

۱۴. دیوید داود بن گوریون (DAVID BEN GURION) در لهستان به دنیا آمد و در اسرائیل مرد. وی نخست‌وزیر

اسرائیل در سال‌های نخستین تأسیس رژیم صهیونیستی بود.

۱۵. پراهی، «فریب‌خوردگان صهیونیسم»، ص ۶، گالینا نیکیتینا، «دولت اسرائیل»، ترجمه ایرج مهدویان، ص ۳۲.

۱۶. ایوانف، یوری، همان، صص ۳۲، ۴۰، ۷۱، ۷۴، عبدالوهاب المسیری، همان صص ۲۴ و ۷۵.

۱۷. سفاردی (SEPHARADI) و اشکانازی (ASHKANASE) به ترتیب به یهودیان مهاجر اروپای شرقی و شمال

غرب اروپا به اسرائیل اطلاق می‌شود.

۱۸. المسیری، عبدالوهاب، همان، ص ۸۸.

این درد را درمان کجاست؟!

فلسطین و فلسطینی به زخم کهنه و دیرپایی پیکره نه جهان اسلام و ملت مسلمان که بر پیکره جهان و انسانیت تبدیل شده

است. ملتی که یک شبه و توسط زورمداران روزگار هویت و موجودیتش نهی شده، نادیده گرفته شده و انکار می‌گردد و

وطنشان به اجبار به بیگانه سپرده می‌شود. در این زمان حتی منصف‌ترین روشنفکران و دلسوزترین کسان بر ملت فلسطین،

تقسیم ۱۹۴۷ را می‌پذیرند و برآن پای می‌فشرند. قراردادی که فلسطین را به دو بخش اسرائیلی-یهودی و فلسطینی-مسلمان

تقسیم می کند. این روشنفکران از خود نمی پرسند که چرا قومی را که اروپائیان توان تحمل آنان را نداشتند (یهود) باید در فلسطین سکنی داد. چرا هزینه بیزاری اروپائیان از یهودیان را نه ملل اروپایی که یک ملت مسلمان آسیایی بپردازد. آنچه امروز در فلسطین به خاک و خون کشیده ، لگدکوب می شود نه پیکر فلسطینی مسلمان که انسانیت انسان امروز است . جهانیان با سکوت خود و چشم بستن بر جنایاتی که هر روز در سرزمین های اشغالی روی می دهد ، همراهی و همکاری خود را با جنایتکاران به نمایش گذاشته اند. آنکه در سرزمین های اشغالی دست به خون فلسطینی می شوید ، همان انسان عقب مانده، بی فرهنگ، وحشی و بدون بصیرت هزاره های فراموش شده است که با ابزار جنگی و سلاح امروزی در صحنه ظاهر شده است.

دولت اسرائیل بیشترین استفاده را از آرمان مذهبی ملت یهود برد و آن را به یک آرمان سیاسی بدل ساخت و یک سره در جهت هدف نامشروع خود بلوکه کرد. اسرائیل ، دین یهود را به یک صهیونیسم سیاسی تبدیل کرد و این بزرگترین خیانتی است که پیروان یک دین می توانستند براعتقادات خود روا دارند. ولی هنوز در دنیا وجدان های بیدار در میان یهودیان نیز وجود دارد که آنچه را که در سرزمین های اشغالی می گذرد نمی پذیرند و بر آن فریاد می زنند:

" در هشتم ژوئن ۱۹۸۲ پروفیسور بنیامین کوهن از دانشگاه تل آویو به هنگام لشکرکشی خونین اسرائیلیان به لبنان می نویسد... دوستان عزیز، تمام آنچه را که در قدرت شماست انجام دهید... تا بگین ها و شارون ها به هدف دو گانه خود نرسند: نابودی نهایی فلسطینی ها به عنوان خلق و اسرائیلی های به عنوان موجودات انسانی!" (۱)

منطق دولت اسرائیل، منطق زور و جنگ است، نه گفتگو و مصالحه! و چه عجیب است که در طی این سالهای متمادی وحشت و خون که صهیونیستها بر فلسطین حاکم کرده اند، باز هم مجامع بین المللی طرفین اسرائیلی فلسطینی را دعوت به گفتگو می کنند و آنان را سرمیز مذاکره می نشانند و هنوز ندانسته اند (و یا خود را به ندانستن زده اند!!) که : " انحصارگرایی گفتگو را ممنوع می کند: نمی توان نه با هیتلر و نه با بگین " گفتگو کرد " چرا که برتری نژادی یا اتحاد انحصاری آنان با عنصر الهی، برای آنها دیگر چیزی باقی نمی گذارد که از دیگری بنیوشند." (۲)

همچنانکه گفته شد دولت اسرائیل از آرمان های یهود بیشترین سوء استفاده را کرده است و موجودیت سیاسی خود را بر اسطوره هایی چند بنا نهاده . روژه گارودی این متفکر فرانسوی مسلمان در کتاب خود (تاریخ یک ارتداد) به بررسی و رد این اسطوره ها پرداخته است، و تاوان گفتن این حقیقت ، با تازیانه های بدنام شدن و به محاکمه کشیده شدن را پرداخته است.

مهمترین اسطوره تاریخی در اندیشه صهیونیسم سیاسی، اسطوره وعده است. بسیار شنیده و خوانده ایم که صهیونیستها بیان می کنند که یهودیان از ارض مقدس تا شط بزرگ (فرات) را از سوی خداوند یهود (یهوه) به میراث گرفته اند. "موضوع توراتی بخشایش سرزمین از" وعده نیاکانی "نشأت می گیرد، یعنی از این وعده الهی که بنا بر سنت سفر پیدایش به نیای بزرگ، ابراهیم، داده شده است. داستان های پیدایش به دفعات و به صورتهای گوناگون به ما خبر می دهند که خداوند به شیوخ بنی اسرائیل و به اخلاف آنها مالکیت بر سرزمینی را که در حال استقرار در آن بودند وعده داده است. ... (این وعده) ظاهراً بیش از هر چیز در مورد مناطق کرانه غربی رود اردن فعلی صدق می کند." (۳)

این مهمترین ادعای صهیونیست ها در تصرف و اشغال کشور فلسطین است. بر طبق این فرضیه این فلسطینیان هستند که سرزمین نیاکانی یهودیان را غصب کرده اند. ولی بهتر است که این درستی ادعا را در نگاه متفکران غربی جستجو کنیم: "از نظر راویان توراتی تاریخ مبادی اسرائیل از یک رشته دوران ها با حد و مرز کاملاً مشخص تشکیل شده است. اینان تمامی خاطرات، داستان ها، افسانه ها، حکایات یا اشعاری را که بر دوش سنت شفاهی به ایشان رسیده است، در یک چهارچوب شجره نامه ای و زمانی - تاریخی دقیق جای می دهند، این نمای تاریخی به اعتراف تقریباً تمامی شارحان مدرن، فوق العاده ساختگی است... (۴)

محققان الهیات مسیحی، مهاجرت جمعی یهودیان از مصر، فتح کنعان و وحدت ملی اسرائیل پیش از تبعید و پیش از ظهور حضرت موسی (ع) را افسانه و تخیل می شمارند و برای آن ارزش تاریخی و مستند قائل نیستند. یعنی بزرگترین اسطوره صهیونیسم ساختگی و دروغی بزرگ است که بر جهانیان ساده لوح تحمیل شده است.

شاید عده ای خرده بگیرند که نظرات مسیحیان درباره یهودیان مغرضانه است. برای این دسته از افراد می توان نظر ربی (عنوان علما و مجتهدین جامعه یهود = خاخام) "المر برگر"، رئیس وقت (۱۹۶۸) اتحاد برای یهودیت در ایالات متحده را شاهد آورد: "هیچ کس هر که می خواهد باشد مجاز نیست ادعا کند که استقرار کنونی دولت اسرائیل تحقق یک پیش بینی پیامبرانه توراتی است و در نتیجه، تمامی اعمالی که از سوی اسرائیلیان برای برقراری و نگهداری دولت خود صورت گرفته است، از جانب خداوند مهرتائید خورده است... باری دولت کنونی اسرائیل به هیچ روی حق ندارد که انجام برنامه الهی برای یک عصر مسیحایی را به خود نسبت دهد." (۵)

دومین اسطوره ایی که دولت صهیونیست اسرائیل و بنیانگذاران آن بر آن تاکید فراوان داشتند و البته دارند اسطوره " قوم برگزیده " است و از آنجا سرچشمه می گیرد که قوم یهود خود را اولین قوم یگانه پرست تلقی می کنند و معتقدند که " یگانه پرستی با عهد عتیق پیدایش یافته است " (۶) ولی " یگانه پرستی در عمل فرآورده یک فرآیند طولانی پختگی و رسیدگی فرهنگ های بزرگ خاورمیانه، یعنی فرهنگ بین النهرین و فرهنگ مصر است. " (۷)

در اینجا قصد نداریم ظهور حضرت موسی و آئین یگانه پرستی وی را زیر سؤال بریم ، ولی در کنار این هم نباید فراموش کرد که چندگانه پرستی و باور به خدایان متعدد چنان در اندیشه انسان های باستان رسوخ یافته بود که یک دین برای تبدیل چندگانه پرستی به یگانه پرستی کفایت نمی کرد. چنانکه در قرآن می خوانیم که وقتی حضرت موسی برای عبادت چهل روزه به کوه طور رهسپار می گردد در بازگشت با گوساله پرستی قوم خویش مواجه می شود. (۸)

" من خداوند هستم، خدای دیگری وجود ندارد... این تصدیق بی چون و چرای یگانه پرستی به نیمه دوم قرن ۶ (بین ۵۵۰-۵۳۹ بعد از میلاد) باز می گردد. " (۹)

یعنی یگانه پرستی ادعایی قوم یهود که بسیار بر آن می بالند از ۳۹۰۰ سال به اندکی بیش از ۱۵۰۰ تقلیل می یابد.

خونبارترین و خشن ترین اسطوره صهیونیستم، "اسطوره یوشع" است. "یوشع" در تورات و در فرهنگ صهیونیستم سیاسی خدای جنگ و خونریزی است. کسی که پس از فتح،هیچ جنبه ایی را در شهر مفتوح باقی نمی گذارد. این نوعی " سرهم بندی تاریخی " و " ابزارسازی از داستان های کتاب مقدس " به نفع توجیه خونین ترین اقدامات غرب است. " یوشع (جانشین موسی) به هنگام فتح کنعان به گونه ایی مستمر و منظم، سیاست پاکسازی قومی را که خدای ارتش ها فرمان داده بود، دنبال کرد " (۱۰) یهودیان در کتاب اعداد این وحشی گری ها و پاکسازی های قومی را به موسی نیزنسبت می دهند. در رد این اسطوره می توان گفت: " تورات (اسفار پنج گانه، پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه) و کتاب های تاریخی یک سرهم بندی مکتوب از سنت های شفاهی است که به دست وقایع نگاران قرن نهم صورت گرفته است و نیز به دست کاتبان سلیمان که دل مشغولی اصلی اشان این بوده است که فتوحات داود و امپراتوری او را با گنده سازی آنها، مشروعیت بخشند و حال آنکه، از سوی دیگر، نه آثار باستان شناختی و نه مدارکی به جز داستان های کتاب مقدس، هیچ امکانی برای بررسی تاریخی این فتوحات فراهم نمی آورند. (۱۱) این اسطوره گرچه برخاسته از افسانه و تخیل یهودیان اعصار گذشته است ولی در اذهان یهودیانی که با صهیونیستم اسرائیل گره خورده اند، تاثیر شگرفی بر جای گذاشته است به طوریکه بزرگترین دژخیمان و جنایتکاران صهیونیست خود را رهرو

یوشع می داند و می خوانند. " این پاکسازی قومی که در دولت اسرائیل کنونی به صورت مستمر و منظم در آمده (و برگرفته از اسطوره یوشع است) از اصل خلوص قومی ناشی می گردد، همان که آمیزش خون یهودی را با خون ناپاک تمامی دیگران مانع می شود... این اختلاط ستیزی و این امتناع از دیگری ، بعد نژادی را پشت سر می گذارد ، چنانچه خون دیگری از طریق ازدواج مختلط را رد کنند، مذهبش، فرهنگش یا، بودنش را نیز رد می نمایند. (۱۲) این پس زمینه کشتار صبرا و شتیلا، و یا قتل عام دیربازین را توسط بگین سبب می شود. " در ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵ سازمان ملل متحد در اجلاس همگانی ارزیابی کرده است که صهیونیسم شکلی از نژاد پرستی و تبعیض نژادی است " (۱۳) و از یاد نبرده ایم که مجمع جهانی ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی به اتفاق آراء ، صهیونیسم را مترادف با نژاد پرستی دانست و این قطعنامه توسط آمریکا و تو شد. بر خلاف آنچه در افکار عمومی شکل گرفته است که صهیونیسم را زاده فاشیسم می دانند، شدت عمل نازی ها در نژاد پرستی و ممانعت از اختلاط یهودی-آلمانی از منشأ یهودی نوشیده و بارور شده است.

آنچه آمد اسطوره های تاریخی دولت صهیونیسم اسرائیل است ولی تنها سلاح تبلیغات آنها نیست . در قرن بیستم صهیونیستها توانستند از آب گل آلود جنگ جهانی اول و دوم آرمان نامشروع و دزدانه خود را از آب بگیرند . فیلم های بسیاری در مظلومیت ملت یهود در خلال جنگ جهانی دوم ساخته شد و بر پرده های سینماهای تمام دنیا به نمایش درآمد. بسیاری از این فیلم ها که در خدمت هدف کذب صهیونیستها بود، با سرمایه های هنگفتی که از سوی سرمایه داران بزرگ یهودی پرداخت می شد، ساخته شده و توسط مجامع هنری مزدور جوایز بسیاری هم دریافت داشتند. این جوایز همه به دلایل سیاسی به این فیلم ها اهدا شد. فیلمی که در تابلوی تبلیغات خود چند جایزه اسکار را داشته باشد، سیل تماشاگران را به سالن های سینما سرازیر می کند. و همراه با آن احساس همدردی با ملت یهود و دل سوزاندن بر مصائب این ملت محروم را !!! اما حقیقت خلاف آن چیزی است که در طی سالیان متمادی گفته شد " گروه صهیونیستی آلمانی... از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۱ به یک سیاست مصالحه و حتی همکاری با هیتلر روی آورد. مقامات نازی در همان زمان که یهودیان را مورد آزار و سرکوب قرار می دادند، با رهبران صهیونیستی آلمانی به گفتگو می پرداختند... اتهام همدستی با مقامات هیتلری شامل حال اکثریت وسیع یهودیان نمی شود، ... اما این اتهام در مورد آن اقلیت شدیداً سازمان یافته از رهبران صهیونیستی صدق می کند که تنها دل مشغولی اشان ایجاد یک دولت یهودی قدرتمند بود... پس از جنگ اینان از جمله مناخیم بگین و اسحاق شامیر به صورت رهبران درجه اول در دولت اسرائیل در آمدند. (۱۴)

یعنی آنانکه بیشترین اشک را در قتل عام یهودیان توسط نازی ها (که البته این خود جای بررسی دارد) ریختند ، خود، بیشترین کمک را به این کشتار کردند. " رهبران صهیونیستی در دوره فاشیسم هیتلری... رفتار دو پهلوئی را از خود بروز دادند. که از خرابکاری در نبرد ضد فاشیستی تا اقدام به همکاری را در بر می گرفت. هدف اساسی صهیونیست ها نه نجات زندگی یهودیان که ایجاد یک دولت یهودی در فلسطین بود.(۱۵)

روژه گارودی در کتاب خود دروغ بزرگ صهیونیست ها را آشکار می سازد و بیان می دارد که رهبران صهیونیست در زمان جنگ دوم جهانی تنها یهودیان متمول و سرمایه دار را که به کار تشکیل دولت یهود می آمدند از مناطق جنگی در اروپا به فلسطین منتقل کرده اند. هدف اساسی آنان تشکیل یک دولت بود که نجات یهودیان پوشش خوبی برای آن محسوب می شد. " فقط میلیونرها(که سرمایه هایشان امکان توسعه استعمار صهیونیستی در فلسطین را فراهم می کرد) قادر به مهاجرت بودند. طبق هدف های صهیونیسم، نجات سرمایه های یهودی از آلمان نازی اهمیت بیشتری داشت تا نجات جان یهودیان بی نوا، ناتوان از کار یا جنگ، که می توانستند باری بر دوش آن باشند."(۱۶)

صهیونیست ها برای متقاعد کردن یهودیان خاورمیانه(که به زندگی مسالمت آمیز با مسلمانان دست یافته بودند) به مهاجرت به فلسطین از هیچ جنایتی فروگذار نکردند. آنان عملیات تروریستی را در مناطق یهودی نشین کشورهای عربی ترتیب داده تا به آن ها بیاوراند که در خطر هستند.

دروغ دیگری که جنگ جهانی دوم فرصت تبدیل آن به اسطوره را برای صهیونیستها فراهم ساخت. اسطوره " قربان بزرگ " است . صهیونیست ها برای همراه کردن افکار عمومی جهان و ارائه تصویر مظلوم و زجر کشیده از ملت یهود، در همه جا بیان کردند که در خلال جنگ جهانی دوم و در کوره های آدم سوزی هیتلر(که از اساس دروغ است) ۶ میلیون یهودی به قتل رسیده اند. این دروغ سوژه بسیاری از فیلم های ضد نازی در اروپا شد و فیلم های بسیاری با همین موضوع و با سرمایه صهیونیست ها ساخته و به افکار عمومی دنیا تحمیل شد.

صهیونیست ها از یک قانون کلی تبعیت کردند: هر حرفی را هر چند دروغ، تکرار کن تا همگان باور کنند. ولی " اگر اکنون به جدیدترین پژوهشها و به قابل اطمینان ترین آمارها رجوع نمائیم... به این جمع بندی کلی(می رسیم) چرا که امروزه روز، اینان بر سر رقم قربانیان که میان دست کم ۹۵۰/۰۰۰ و دست بالا ۱/۲ میلیون نوسان می کند توافق دارند."(۱۷)

صهیونیست ها با اسطوره های " وعده " و "قربان بزرگ " افکار عمومی دنیا را برانگیخته و ضربه نهایی را وارد ساختند:

" اسطوره یک سرزمین بدون مردم برای یک مردم بدون سرزمین".

گلدایر در ژوئن ۱۹۶۹ بیان می کند " خلق فلسطین وجود ندارد... این طور نیست که ما آمده باشیم که آنها را پشت در بگذاریم و زمین هایشان را از آنان بگیریم، ایشان وجود ندارند." رهبران صهیونیست به همین راحتی موجودیت یک ملت را انکار می کنند، یک ملت چند میلیونی را نادیده می گیرند. آنان گستاخانه بیان می کنند " که در این کشور جا برای دو قوم موجود نیست." و " برای اینکه بباوراند که پیش از اسرائیل، فلسطین یک بیابان بود، صدها روستا را با خانه هایشان، با حریم هایشان، با گورستان ها و گورهایشان از دم تیغ بولدوزر گذراندند." (۱۸)

این یعنی نفی بلد کردن یک ملت، کاری که حتی در تاریخ باستان، آنگاه که انسان پایبند هیچ قانون و مقرراتی نبود هم بی سابقه است. " نتیجه کلی بدین قرار است: پس از اینکه یک میلیون و نیم فلسطینی به بیرون رانده شدند، زمین یهودی... که در ۱۹۴۷، ۶/۵٪ بود امروزه بیش از ۹۳٪ فلسطین را نمایندگی می کند." (۱۹)

با این تبلیغات، صهیونیست ها به هدف خود رسیدند، تصاحب فلسطین با کمترین اعتراض ممکنه! جهانیان دروغ های صهیونیست ها را باور کردند و به همین دلیل است که بر کشتار بی رحمانه و روزانه فلسطینیان به دست صهیونیست ها چشم بسته و زبان در کام کشیده اند. و ملت فلسطین را که از اساس نفی شده، انکار شده اند تنها و یکه در میدان جنگی نابرابر رها کرده اند. جنگ میان سنگ و گلوله. در این میان باید به همت فلسطینیان مسلمانی که بیش از نیم قرن است که در زیر چادر زندگی می کنند آفرین گفت. اینان وجدان های مردم جهان را به قضاوت فرا می خوانند، آنان با زندگی در چادر و ادامه آوارگی اسطوره سرزمین بدون مردم را در هم می شکنند. درمان این درد را در کجا باید جست، این زخم که بر پیکره انسانیت وارد آمده است چه وقت خواهد بود.

بیائید آرزو کنیم که " سجیل " های " ابابیل " فلسطینی بر دژخیمان صهیونیست ها کارگر افتد و پیروزی را برای آنان به ارمغان آورد." (۲۰)